

مَجَلَّةُ اِرْمَغَانِ

سال پانزدهم

شماره هفتم

نوامبر

آبان ماه

۱۹۳۴ - مسیحی

تیس بهمن ۱۲۹۸ شمسی

۱۳۱۳ شمسی

«مدیر و نگارنده و حید دستگردی»

چکامه جشن فردوسی

مقدمه

سربلندی و عظمت ایران در پیشگاه عالم و عالمیان نتیجه ظهور و بروز شعرای بزرگ نامدار از قبیل فردوسی و نظامی و سعدی و مولوی و دوسه تن دیگر است و بس که جهان هماتد آنرا نداشته و ندارد. آری سربلندی و عظمت یک مملکت از مردان بزرگ آن مملکت است و بس از آغاز دوره اسلام تا کنون مرد بزرگ تاریخی در ایران منحصر بشعرای بزرگ است و اثر بزرگ ابدی و معرف سرمدی ایران جز دو اوین این چند شاعر نیست که به تمام زبانها ترجمه و همه روی زمین را فرا گرفته است.

حکیم فردوسی در تمام عالم بتصدیق تمام عالمان بی نظیر و هماتد ندارد در ایران هم اگر چند شاعر از جهت شعر با او برابر یا یکی دو تن برتر باشند، سلم از جهات و حیثیات دیگر فردوسی بر همه مقدم و از باستان تا کنون تمام اساتید سخن باستانی و عظمت وی اقرار و اعتراف کرده اند. جای بسی خشنودی و افتخار است که در عصر فرخنده بزرگترین پادشاه ایران شاهنشاه ایران پناه پهلوی **خدا الله اکبر** و سلطانان جشن هزارساله بزرگترین شاعر ایران عالمگیر و برقرار گردید و دانشمندان تمام ممال و نحل در کشور خود و هم در ایران شریک جشن شده و وظیفه بندگی خویش را در پیشگاه آن خداوندگار سخن بانجام رسانیدند.

ما نیز بنوبت خود بیکار نشسته و در ظرف این دوسه ماه که جشن منعقد بود بلکه سه ماه پیش تا سه چهار ماه پس از جشن از راه تصحیح و تشریح و مقابله کتاب خسرو شیرین نظامی امشغول خدمتگذاری بحکیم فردوسی بوده و هستیم و در هر حال روز و شب حتی هنگام اشتغال بوظیفه عضویت کنگره مستشرقان و جشن فردوسی بانجام وظیفه خویش اشتغال داشتیم و امید است تا یک ماه دیگر خدمت خود را انجام و (خسرو و شیرین) را پس از مخزن الاسرار به پیشگاه خداوندان فضل و سخن ارمغان بفرستیم.

تا گفته نشود که تصحیح (خسرو و شیرین) و انتشار آن نه خدمت بحکیم فردوسی بلکه خدمت بحکیم نظامی است میگوئیم حکیم نظامی منظومه خسرو و شیرین را به نیت فردوسی و بنام فردوسی منظوم داشته و بدین مناسبت البته تصحیح کتاب گرانهای خسرو و شیرین نظامی که از کثرت غلط و سقط و تحریف بکلی از بین رفته خدمت بحکیم فردوسی در شمار است و علاوه بر این جان بزرگان سخن ویژه فردوسی و نظامی یکیست و بیگانگی برقرار چنانکه مولوی فرماید:

جان گرگان و سگان از هم جداست
متحد جانهای شیران خداست

حکیم نظامی در آغاز خسرو و شیرین فرماید:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است
چو در شصت او فتادش زندگانی
بعشقی در که شست آمد بسندش
سخن گفتن نیامد نبود مندش
نگفتم هر چه دانا گفت از آغاز
که فرخ نیست گفتن گفته را باز
در آن جزوی که ماند از عشق بازی
سخن را ندیدم نیت بر مرد غازی
مقصود نظامی از حکیم در بیت اول ازین چهار بیت و از مرد غازی در بیت
اخیر حکیم فردوسی است.

پس از انجام جشن فردوسی بنام قدر دانی از مستشرقان و تمام دول

ومللو ایران و ایرانیان که در جشن شرکت کرده بودند انجمن ادبی ایران از هیئت محترم دولت و وکلا و شعرا و ادبا و نویسندگان دعوتی بعمل آورده و در ۱۸ آبان در دانشسرای عالی جلسه باشکوهی منعقد و خداوندگار سخن و قدردان وی اعنی بندگان حضرت اشرف آقای فروغی رئیس الوزراء بنام شاهنشاهی گیتی پناه پهلوی ارواحنا فداه بایانات حکمت آمیز مخصوص خود زحمات و خدمات عالمیان و ایرانیان را قدرشناسی کرده و بتهنیت کامل پرداختند .

بنده نگارنده نیز بر حسب دعوت انجمن و بحکم انجام وظیفه بانشاء و انشاد چکامه (جشن فردوسی) در چنان مجلس باشکوه پرداخته و در حقیقت پاره از بیانات شیوای آنحضرت اشرف را بنظم ادا کرده و اینک آن چکامه در این شماره مندرج و بساره از مقالات و اشعار مستشرقان و گویندگانی که در موضوعات مهم سخن رانده اند در این شماره و شماره های بعد درج خواهد شد و از مختصر گوئی خود بدین بیت حکیم نظامی بوزش میخوایم :

سخن کم گوی تا در کار گیرند

که در بسیار بد بسیار گیرند

جشن فردوسی

جشن فردوسی جهانرا ساخت فردوس برین در پناه فر یکتا خسرو جشن آفرین
در پناه فر یکتا خسرو جشن آفرین جشن فردوسی جهانرا ساخت فردوس برین

...

دی مرار خسار فردوسی بدید آمد بخواب مرغ جان بکشود بر چون سوی فردوس برین
کرده در ایوان مینو جای بر اورنگ جاه سوده بر درگاه وی حوری مژده غلمان جبین
صف زده گویندگان پیرامن وی حلقه وار خسرو گویندگان در حلقه چون تابان نگین
گشته در مینو هزارم سال اورا جشن ساز قدسی و کروی و غلمان فرشته حورعین
تشنه لب کوثر بآب شعروی تسنیم وار چون مسیحا زنده از گفتاروی روح الامین

پیش رفتم درستایش گشته سر تا پا زبان
 کای شده از جشن تو سر سبز و خرم روزگار
 ای تو مرز کیان در هفت کشور نامور
 ای ز روشن نامه ات ایران زمین روشن تر از
 ای زهر نام آوری بر تر چو از افلاک عرش
 بر تو این جشن نوین فرخنده و فیروز باد
 هر زبان با صد بیان سر گرم مدح و آفرین
 همچو باغ و بوستان از فیض فصل فرودین
 وی بمرز و بوم جم داده پس از زهر انسگین
 وی فروزان ز آتش گفتار باکت شمع دین
 وی زهر گوینده افزون تر چنانک از شک یقین
 کز تو فیروز است روز ما چو این جشن نوین

...

چون ستایش یافت پایان پیش خواندم اوستاد
 گفت هان بشتاب و این بیغام از من در گذار
 حکمت آرای سخن گستر فروغی کا کتاب
 کای مرا از مرهم دست تو با بهبود یار
 دانش انبازان جشن آرای گیتی را زمین
 وز زبان من نخست اینسان بخوان شیوا سپاس
 کای شهنشاہ بزرگ نامدار پهلوی
 ای شده آزاد از فر تو این فر توت بوم
 اینهمه آوازه در این جشن از ان شاهست و بس
 یک محاب فیض و زو سر سبز یکسر کوه و دشت
 من بی افکندم ز گفتار دری کاخی بلند
 ساخت در پاداش بهر من یکی آرا مگاه
 آنچه در پاداش با من غزنوی گفت و نکرد
 شاهنامه پهلوی نامه است ازین پس بیخلاف
 از منش بادا درود از این دش پاداش خیر
 سود سر زین افتخارم بر سپهر هشتمین
 پیش آن یکتا وزیر دانش انباز مهین
 از فروغ اوست مانند مه از خور خوشه چین
 زخم میبندی که باقی بود بر دل سهمگین
 زودتر پاداش درده زین سپاس دلنشین
 پیش آن یکتا خدیو دیو بند جم نگین
 دوده جم آفت ضحاک پور آبتین
 وی کشیده گرد ایران عزم تو حصنی حصین
 هست یک خورشید و زور روشن همه روی زمین
 یک گل خوشبوی و زو اقطار گیتی عنبرین
 گشت در این کاخ شاه پهلوی شایان مکن
 کانچنان نا دیده چشم اختر آفاق بین
 پهلوی نا گفته کرد اینست شاه راستین
 نیست بر آن نامه شایان هیچ نامی غیر از این
 زنده بسا نام نکو تا پیشگاه واپسین

بس بزرگان خرد انباز گیتی را بگوی کای جشن من قدم رنجانده در ایران زمین
 ای ز دریاهاى پهناور گذشته موج وار وی سپرده کوه و دشت و دره چون باد بزین
 هم بمرز و بوم خویش اندر ره آیین جشن بیداری کرده و یازیده دست از آستین
 مصر و امریکا و اطریش و لهستان و فرانس هندوژان ترک و تازی روم و روس افغان و چین
 ای همه در پهنه دانش سوار یکه تاز وی بمیدان سخن بر رخسارستم بسته زین
 بعد ازین شیرازه بر اوراق من نام شمعاست تا بود شیرازه بر اوراق ایام و سنین
 چون سپاس من بگیتی زین نمط بگذاشتی کن سپاس ایرانیا را از مهین و از کهنین
 از وزیران معظم و سوار کلاب بزرگ انجمن های ادب تا شعر گویان مهین
 خاصه آن بک انجمن کائنات ملی را بدوست زندگانی جاردان خوبی و زیبایی قرین
 محترم زان انجمن بر جشن من شد کنگره شمسه شد بر کنگره خورشید چرخ چارمین

فارس را بر گو که ای مهد صناید سخن کشور سعدی نشان و خطه حافظ نشین
 شادمان باش از سپاس من که در جشن سخن با سرود بارید بودی و چنگ را متین
 با سپاهان گوی کای دریای شعر و علم و فضل زنده رود آسات موج از یسار و ازیمین
 از چه خلاق المعانی در چنان آباد شهر تا کنون در کنج ویران مانده گنج آسافین
 تا نسازی بر کمال الدین ز کاخ آرامگاه در تو نقصانست و بر من خاطر اندوهگین

در سپاس مرز آذربایجان با گنجه گوی کر خدای پنج گنج ای تو در تو آیات مبین
 کعبه جان جهانست آن حریم محترم سرمه چشم خرد آن دخمه گاه نازنین
 دخمه فضل و سخن آنجاست کاخش بر فراز بر سپهر افراشتی چون کاخ جشنش بر گزین
 زنده و پاینده باد ایران زمین و ایران نواد بر زرگر بازارگان شهری مکان و ده نشین

تا زنادانی نزاری زاید اندر زندگی مرزجم بادا زنادان لاغر ازدانا سمین
بر شما باشد و حید از نزدمن پیغامبر بر خداوندی چومن پیغمبری باید چنین
تا برسم باستان از خم صهبای سخن مست سازد هر که هشیار است بایک ساتگین

پهلوان پلنگینه پوش

بقلم حمزه سردادور (طالب زاده)

کنگره فردوسی که در طهران تشکیل یافت علاوه بر تجلیل و تکریم
شاعر بزرگوار ایران فوائد علمی و ادبی بیشماری داشت، از جمله آنکه توسط
نمایندگان ملک مختلفی که در این مجلس محترم شرکت داشتند روابط علمی
و ادبی فیما بین برقرار گردید که قطعاً از تعقیب و توسعه آن همه علاقمندان
بهره مند خواهند شد.

نگارنده با سابقه دوستی و الفتیکه با مستشرقین شوروی داشتم در ایام کنگره
چند روزی بصحبت آنان خرسند و از محضرشان استفاضه میکردم در ضمن این
ملاقاتها کراً از مسئله نفوذ ادبیات ایران در ادبیات سایر ملل و اقوام خاصه
همسایگان ایران صحبت بمیان آمد من جمله گفته شد که چون گرجستان در
عرض قرنهای متمادی همواره با کشور شاهنشاهی ایران در تماس بوده بالنسبه
بیش از دیگران تحت نفوذ ادبیات ایران واقع شده و علاوه بر ترجمه و تقلیدهایی
که از شعرای ایران شده کلبتاً نفوذ ادبیات ایران در گرجستان بقدری شدید
بوده که بعضی از شعرای گرجی بسبب فارسی شعر میگفته اند چنانکه (تیموراز)
اول شاعر معروف گرجی منظومه های - لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و شمع
و پروانه و گل و بلبل را که در ادبیات فارسی مشهور است با همان سبک مخصوص